

هانری لوفور برگردان به انگلیسی: فرانک برایت ترجمه آیدین ترکمه

بغای سرمایہ داری

چاپ دوم

بازتولید روابط تولید



انتشارات تیسرا

کتاب اندیشه

فهرست

فصل یکم: کشف	۱۱
فصل دوم: بازتولید روابط تولید	۵۹
فصل سوم: آیا طبقه کارگر انقلابی است؟	۱۲۷
فصل چهارم: ایدئولوژی‌های رشد	۱۳۹
فصل پنجم: آلترناتیوها	۱۶۵
واژه‌نامه	۱۷۷
نمایه	۱۸۱

فصل یکم: کشف

بازتولید روابط تولید، در مفهوم و واقعیت، هنوز «کشف» نشده است: خودش را آشکار کرده است. نه فرد ماجراجوی دانش و نه ثبت‌کننده صرف واقعیت‌ها هیچ‌یک نمی‌توانند این «قاره» را پیش از آن که عملاً به کاوش در آن پردازند، ببینند. اگر این قاره وجود دارد، همچون یک صخره از پس امواج، همراه با خود اقیانوس و پاشیده شدن آب پدیدار می‌شود. استعاره «قاره» به سرمایه‌داری به‌سان شیوه تولید اشاره دارد، تمامیتی که هرگز نظام‌مند یا محقق^۱ نشده، هرگز «تمام و کامل» نمی‌شود، و همچنان در حال واقعیت‌یابی است.

زمان چشمگیری سپری شده است تا توانسته‌ایم بگوییم آنچه در حال آشکارکردن خود است دقیقاً چیست. پیش از آن که بتوان این پرسش را به‌طور دقیق صورت‌بندی کرد مجبوریم منظومه کاملی از مفاهیم را به‌واسطه رشته‌ای از تقریب‌ها تشریح کنیم: «امر روزمره»، «امر شهری [اوربان]^۲»، «امر تکرارشونده»

1. Achieved

2. Urban

لوفور ادبیات و واژگان خاصی را به کار می‌گیرد. بارزترین آن‌ها، واژگان اوربان (urban)،

و «امر تفاوت بنیاد»^۱ «استراتژی‌ها»، «فضا» و «تولید فضا»، و ... آنچه آغاز به پدیدار شدن و آشکار نمودن خود کرد پیش از هر چیز موجب شکل‌گیری فرضیه‌ای نظری و سپس پژوهشی تفصیلی شد.

۲

اگر این فرضیه نظری معتبر باشد، به بیان دیگر اگر مفهوم «بازتولید روابط تولید» به راستی یک مفهوم، با حقیقت خاص خودش، به خودی خود، باشد پس صرفاً تسمه انتقال^۲، نوعی ابزار عقلانی برای تحلیل انتقادی «امر واقع» نیست؛ بیش از این است: این فرضیه معنایی جهانی و ترکیبی دارد؛ هرچند مانند «ترکیب» یا «نظام»ی کلاسیک رفتار نمی‌کند. این فرضیه موقعیتی کانونی را اشغال می‌کند، خودش را جایگزین مفاهیم فلسفی یا زمینه‌های تخصصی علمی معینی همچون «سوژه»، خواه فردی و خواه جمعی، دکارتی یا غیر از آن، «ابژه» یا «چیز» یا «نشان» و ... «ساختار» و «کارکرد» و ... می‌کند که به‌طور گسترده دوام آورده‌اند. این فرضیه نه بیانگر موجودیتی مبهم مانند طبیعی‌بودگی^۳

سیتی (city)، و تاون (town) اند. این‌ها معنای یکسانی ندارند و البته هیچ‌یک برابر با واژه شهر در زبان فارسی نیستند. شهر در زبان فارسی به معنای محل استقرار پادشاه است و نه تنها هیچ ربطی به جامعه سیاسی که مبنای شکل‌گیری پدیده‌های تاریخی خاصی مانند سیتی و تاون در اروپای غربی است که اساساً در نقطه مقابل آن تعریف می‌شود. دیگر این‌که اوربان هم سرشتی متفاوت با پدیده‌هایی مانند تاون و سیتی دارد. اوربان در واقع شکل غالب سازماندهی روابط اجتماعی در سرمایه‌داری است. لوفور درباره سیتی می‌نویسد: سیتی مکان تولید، روابط اجتماعی و در نتیجه «تولید و بازتولید انسان‌ها به واسطه انسان‌ها و نه تولید اشیا است». سیتی دربرگیرنده یادمان‌ها و عمارت‌هایی است که تولید و مصرف مادیت را به نمایش می‌گذارد با این حال شامل فضاهایی برای سرگرمی، بازی، فراغت، فستیوال‌ها و ... هست. اوربان صرفاً تبدیل فضا به کالا از مجرای سرمایه‌داری را بازنمایی نمی‌کند. در واقع اگر سیتی و تاون را موجودیت‌هایی خاص دوره‌های تاریخی مشخصی در غرب بدانیم، اوربان، شکل عام پدیده نوظهور شهری است. اوربان در سطح هستی‌شناختی جدیدی شکل گرفته است و نمی‌توان آن را هم‌سنگ سیتی و تاون قرار داد. اوربان، شکل عام فضا در فاز کنونی سرمایه‌داری است. م

1. The Differential (تفاوت گذارانه)

2. Transmission Belt

3. Naturality

تاریخ‌مندی^۱، رخدادبودگی^۲، خودانگیختگی یا ناخودآگاه است، نه بیانگر نوعی استعاره به همان میزان مبهم مانند «انبوه»^۳ «سیلان»^۴ یا «واکنش زنجیره‌ای»؛ و نه بیانگر نوعی تعین^۵، به‌طور مکانیکی، بیش از حد دقیق مانند «ابزار»، «سازوکار»، «بازخورد» و ... اگر این فرضیه به‌خوبی روشن شود، بر فرایند پیچیده‌ای دلالت می‌کند که دربرگیرنده تضادهاست، فرایندی که نه‌تنها این تضادها را تکرار و دوچندان می‌کند، که بر جای آن‌ها می‌نشیند و آن‌ها را تغییر می‌دهد و بزرگ‌تر می‌کند. این تنها زمین نسبتاً سفتی است که وجود دارد؛ اگر آن را ترک کنیم، هیچ انتخابی جز بازگشت به استعاره‌های نابسندۀ «سیلان» و ... نداریم.

این بدان معنی نیست که معنای مفهوم ما هیچ حد و مرزی ندارد، به این معنی نیست که مفهوم ما همه‌چیز را از هر جهت دربرمی‌گیرد؛ اما می‌توان گفت که این مفهوم، چنانچه مفهومی جهانی باشد، نوری معطوف به گذشته و دورنمایانه بر دوران پیشین و پسین می‌تاباند. نتیجه معرفی این مفهوم، نه ظهور نوعی گسستگی که برعکس، تداوم همان مسیری است که در طول فرایند کشف پی گرفته شده است.

این کشف، دورنما را تغییر می‌دهد؛ اما هیچ چیز را کنار نمی‌گذارد: این کشف مستلزم بازنگری در هر آن چیزی است که بر آن پیشی دارد؛ برای مثال ایده «جامعه بسته»^۶ «نوباستان‌باوری»^۷ و نوید برقراری «جامعه‌ای نو» بدون دگرگون‌سازی روابط تولید. این کشف، ناگهان به اظهارات پرطمطراقی پایان می‌دهد که از سوی اراده‌گرایان و ذهن‌گرایان انقلابی درباره پایان ذاتی «جهان کهن» ابراز می‌شوند؛ جهانی که گویی صرفاً به خاطر حماقت انسانی تاکنون دوام آورده است، همچنان که پایانی بر اظهارات آن‌هایی به شمار می‌رود که باور دارند دستیابی به تعادل و هارمونی ساختاری بین مؤلفه‌های گوناگون جامعه امکان‌پذیر است.

1. Historicity

3. Aggregate

5. Determination

7. Neo-Archaism

2. Événementialité

4. Flux

6. Blocked